



ملاحظات در باب نقد تاریخی برخی از خطاهای عمده در تاریخ نگاری

● علی ناظمیان فرد

پس از آنکه علوم جدید از قرن هجدهم در مغرب زمین رو به سوی تکامل نهاد، علم تاریخ نیز به دنبال کاوش های معرفت شناسی دستخوش تحول گردید و قلمرو تازه ای از معرفت به نام معرفت تاریخی گشوده شد. مورخان بزرگ پدید آمدند و شیوه های تحقیق تاریخی مورد نقد و موشکافی بلیغ قرار گرفت. از آن پس تاکنون یکی از دغدغه های اساسی در تاریخ نگاری این بوده است که مورخ چگونه می تواند برای نیل به حقیقت از وقوع خطا و غلطیدن در آن در امان بماند؟ پاسخ به این پرسش، شناخت خطاهای تاریخ نگاری را ضروری می نماید. آنچه که در این میان اهمیت می یابد این است که مورخ باید «خطا» را که اجتناب از آن به اراده اوست در راه نیل به «حقیقت» که رسیدن به آن تنها به اراده او نیست باز شناسد. از این رو برای شناخت بیشتر در باب خطاهای عذیده در تاریخ نگاری به تبیین عمده ترین آنها که می توانند مورخ را از نیل به حقیقت باز دارند بسنده می کنیم:

۱ - «مغالطه کنه و وجه» را ابتدا آلفرد نورث و ایتهد فیلسوف انگلیسی «واقعیت از جای خود بدر رفته» نامید که در برگردان فارسی آن را مغالطه «کنه و وجه» خواندند؟ چگونه مورخ دانسته یا ندانسته دچار مغالطه کنه و وجه می شود؟ مورخ با استفاده از چه روشی می تواند خود را از دام آن برهانند؟ با ذکر دو نمونه از وقایع تاریخی می توان پاسخی روشن بدست داد. فرض کنیم که مجموعهای از علل و عوامل جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از قبیل فقر محیطی مغولستان، کمبود کانون های ثروت در آن دیار، اندیشه توسعه قلمرو ارضی نزد مغولان، میل به تصاحب تمامی جاده ابریشم، قتل بازرگانان مغولی در شهر اترار و... چنگیز را در یورش به ایران مصمم ساخته باشند. یا اینکه مامون پس از پیروزی بر برادرش امین و استقرار در بغداد از این جهت که نمی خواست قاتل برادرش را همواره در پیش چشم داشته باشد و یا چون از حضور قدرتمندانه او در دارالخلافه بیمناک بود یا اینکه می خواست پاداش خوش خدمتی سردار خویش را داده باشد، طاهر ذوالیمینین را به حکومت نیشابور بگماشت. حال اگر مورخی در بررسی عوامل حمله مغول به ایران یا علل و دلایل واگذاری حکومت نیشابور به طاهر از سوی مامون تنها بر کشته شدن بازرگانان مغولی در شهر اترار و اکراه مامون از رویت قاتل برادرش تاکید نماید و سایر عوامل دخیل را فرو بگذارد در حقیقت او وجهی از یک پدیده را با تمامیت آن برابر نهاده است و به مغالطه کنه و وجه دست یازیده است. این خطا باعث می شود تا مورخ باحصر نظر در یک جنبه از پرداختن به سایر جنبه ها بازماند و در تحلیل رویدادها تنها بر یک علت یا دلیل تکیه کند. راه نجات از این ورطه، بررسی و مطالعه سیستمی پدیده هاست. یعنی اینکه در تبیین یک حادثه باید سهم هر یک از عوامل دخیل را لحاظ نمود و آن حادثه را برآیند مدخلیت مجموعه ای از علل و عوامل دانست. فی المثل در واقعه رژی، هم باید به تبیین جایگاه تجار و بازرگانان و روابط آنان با قاجاران پس از معاهده ترکمانچای پرداخت و هم به نقش علما، روشنفکران و ایلات و عشایر در جامعه آن روز و مناسبات آنها با حکومتگران توجه کرد و

یکی از مهمترین وظایف مورخان یافتن ترتیب زمانی رویدادهاست تا در پرتو آن بتوان ، هم تقدم و تاخر حوادث و رویدادها را مشخص نمود و هم مواضع علت و معلول را روشن ساخت

«مغالطه کنه و وجه» باعث
می شود تا مورخ با حصر نظر
در یک جنبه ، از پرداختن به سایر
جنبه ها باز بماند و در تحلیل
رویدادها تنها بر یک علت
یا دلیل تکیه کند

از دیگر خطاهایی که تاریخ نگاری
نویسن آن را به حق بر نمی تابد و خارج
از چارچوب عقلانیت مدرن پژوهشی
می نشاند
«احراز حقیقت به اتکای
مرجعیت» است

هیچ گامی به سوی ترقی و توسعه برداشته نشد. آنچه که در
توسعه مغرب زمین نقش فعالی ایفا نمود همانا تکوین تدریجی
جامعه بود. نظام اجتماعی در غرب بازپرور ساختهای خاص
خود شکل گرفت و از درون آن حاکمیت قانون میسر شد و
بستر مناسبی برای رشد و توسعه هموار گردید اما آنچه در
ایران عصر قاجار مفقود و مغفول بود جامعه گرایی است که
می توانست از دل آن حاکمیت قانون برآید و زمینه ساز گاری
اجزا و ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه راهموار
نماید. از این رو ورود مفاهیم و عناصر جدید نظیر پارلمان،
وزارت، روزنامه و... هیچگاه نتوانست در کنار ساختار سنتی
قدرت که منشا ایلیاتی داشت، کارکرد اصلی خویش را به
نمایش گذارد و لذا آن معلول نتوانست در اینجا نقش علت را
بازی کند و لاجرم توسعه هم میسر نگردید.

۴- در بررسی رویدادها برای نیل به نتیجه گامی می توان از
«علت» و گاهی نیز از «دلیل» کمک گرفت. علت در عرصه
طبیعت شناسی (انتولوژیک) و دلیل در عرصه معرفت شناسی
(اپیستمولوژیک) می تواند ما رایاری رسانند. علت امری
عینی است (ایزکتیو) که در بیرون چهره می نماید و معلول
خاص خود را ایجاد می کند اما دلیل امری عقلی و ذهنی
(سایزکتیو) است که برای مدلل کردن پدیده های بکار می رود.
علت موثری است که موجودی را به نحو ناآگاه و لایتخلف به
واکنشی وامی دارد اما دلیل تصدیقی آگاهانه در ذهن یک فرد
عاقل و ذی شعور است که او آن را برمی گزیند تا عقلا نه بر
وقق آن عمل کند- علت با جبر و دلیل با اختیار در تلازم است -
علت منشا طبیعی دارد و آدمیان در برابر حوادث طبیعی و امور
حسی موضع انفعالی دارند که این حاکی از عدم اختیار است -
یعنی حوادث طبیعی خود را بر ما تحمیل می کنند ولی دلیل
مختارانه اقامه می شود تا در پرتو آن نتیجه ای بدست داده
شود- مطالعات تاریخی نیز به بیان علت و دلیل در مواضع

سپس نقش همه آنها را در آن نهضت در کنار هم بررسی
نمود.

۲- از دیگر خطاهایی که تاریخ نگاری نویسن آن را به حق
بر نمی تابد و خارج از چارچوب عقلانیت مدرن پژوهشی
می نشاند « احراز حقیقت به اتکای مرجعیت » است . این
خطای نسبتا رایج مفید این معناست که سخنی و روایتی را نه
به اعتبار فحوا و دلایل آن بل به حیث اعتبار گوینده اش
پذیریم . بدیهی است که مرتکبین این خطا دانسته یا ندانسته
مرعوب شخصیت بزرگانی هستند که سخن خود را به اقوال
آنان مستند می کنند. اگر مورخ امروز همه روایات تاریخی طبری
را در تاریخ الرسل والملوک را بدون ملاحظات و شیوه های انتقادی
و تنها به اتکای مرجعیت آن در «تاریخ و اخبار» بپذیرد در
ورطه این خطای فاحش در خواهد افتاد. مثلا طبری لشکرکشی
علاء حسرمی یمانی از بحرین به سوی فارس را ناشی از
حسادتی می داند که علاء در پیروزی های سعدابن ابی
وقاص در جبهه های شرقی دارالخلافه می ورزید. اگر مورخ
امروز تنها به اتکای مرجعیت طبری در فقه و حدیث به این
روایت یقین کند و نداند . و یا نخواهد بداند . که این خبر واحدی
است که راوی اصلی آن سیف بن عمر می باشد که متهم به
جعل حدیث و دروغ پردازی است^۳ به ورطه این نوع خطا
در خواهد غلطید. امروزه در تفکر و متولوژی تاریخ ، بر این
امر تاکید می رود که هر گونه ادعایی نخست باید آزموده شود
و ادله آن مستقل از گوینده اش مورد بررسی قرار گیرد و در
صورت صحت پذیرفته آید.

۳- اگر مورخی اصل علت را پذیرفته باشد تردیدی نخواهد
داشت که میان علت و معلول رابطه علیت و سنخیت حاکم
است . یعنی معتقد خواهد بود که اولاً میان علت و معلول تقدم
و تاخر حاکم است ؛ ثانياً علت و معلول از یک جنس و سنخ
می باشند و ثالثاً هر معلولی از علت خاص خود صادر می شود
و هر علتی نیز معلول خاص خود را می زاید. مورخ با پذیرش
این معنا هیچگاه در تبیین وقایع و بیان علی حوادث ، معلول
را به جای علت نمی نشاند. چرا که دست یازیدن به این روش
علاوه بر اینکه مفید فایده و وافی به حقیقت مآوقع نخواهد
بود، از درک صحیح روابط میان عوامل موجهه نیز عاجز خواهد
بود. فی المثل روشنفکرانی نظیر میرزا ملکم خان در قانون و
میرزا یوسف خان مستشار الدوله در رساله یک کلمه در صدد
القای این باورند که علت العلل ترقی و توسعه مغرب زمین در
وجود قانون و علت العلل عقب ماندگی ایرانیان در فقدان قانون
بوده است . لذا نوشدارویی که آنها برای بهبود احوال پریشان
این سرزمین تجویز می کردند حاکمیت قانون بود. اما اینک
پس از حدود یکصد سال از وقوع نهضت مشروطه براحته
می توان ادعا کرد که علت پیشرفت غرب و عقب ماندگی ما
تنها در بود و نبود قانون نبوده و نیست و نیز در آمدن قانون در
عصر مشروطه نتوانست گرهی از کار فرو بسته ما بگشاید.
چنین می نماید که جریان روشنفکری و در راس آن میرزا
ملکم خان از زرف نگری و تحلیل ساختاری جامعه مغرب
زمین ناتوان بود و آنچه راکه در غرب «علت» بود به عنوان
علت قلمداد نمود و همان را در ایران پیشنهاد کرد و در نتیجه

خاص خود حاجتمنداست - مورخی که تاریخ حوادث و
رویدادهای یک دوره خاص را می نگارد، نگاه او در درجه اول
معلول به علتهاست و حتی گاه برای اثبات آن علل مجبور به
اقامه دلیل است - اما همان مورخ هنگام بررسی تاریخ تفکر در
یک دوره خاص ، در درجه اول به دلایل عطف توجه می کند تا
علل - زیرا در عرصه تفکر و نظر، دلایل با هم در کشاکش و
ستیزند نه علل . از این رو بسیار معرفت آزار خواهد بود اگر
مورخ «تاریخ اندیشه و تفکر» در بررسی های خویش به جای
توجه به ادله به سوی علل روی آورد و دلیل را تحویل به علت
نماید و فروبوار عقیده ها را ناشی از عقده ها بشمارد. کسانی
که با بینش مارکسیستی به تفسیر تاریخ پرداخته اند به
وفور مرتکب چنین خطای فاحشی شده اند و ظهور اندیشه ها
را منبعث از تحول و تکامل ابزار تولید و به تعبیر دیگر، پیشه
ها را مقدم بر اندیشه ها دانسته اند. بدیهی است که تحویل
دلیل به علت ، معرفتی را به جای نمی گذارد و راه اثبات و
ابطال عقلی را می بندد و به جای آن تلقین ، جبر و تسلیم
روانی می نشاند. با حذف عنصر عقلانی استدلال و یا با تابع
قرار دادن عقل نسبت به علل و محرکات نیرومند بیرونی و
درونی ، در واقع فاتحه عقل و اختیار خوانده می شود.

۵- رویدادهای تاریخی بر اساس تقدم و تاخر بر روی
زنجیره زمان واقع می شوند و هر کدام در ظرفیت زمانی
خویش جای می گیرند. مورخ برای تعیین دقیق موضع زمانی
رویدادها ناگزیر از گزارش سامانند آن رویدادها و رعایت تقدم
و تاخر آنهاست . زیرا هرگونه تغییر در جایگاه زمانی رویدادها
علاوه بر آشفتگی در ترتیب زمانی وقایع و ارتکاب «خطای
زمان» گاه مواضع علت و معلول نیز در بستر زمان عوض
می شود که این امر می تواند نتیجه بررسی های مورخ را
دگرگون سازد. لذا یکی از مهمترین وظایف مورخان ، یافتن
ترتیب زمانی رویدادهاست تا در پرتو آن بتوان ، هم تقدم و تاخر
حوادث و رویدادها را مشخص نمود و هم مواضع علت و
معلول را روشن ساخت . به نظر می رسد که این تقدم و تاخر
رویدادها بر زنجیره زمان ، هم مورد توجه مورخان معتقد به
اصل علیت است و هم نافیان آن (دیالکتیسین ها). گروه
نخست ، هر حادثه را معلولی از حادثه پیشین می شمارند و
اساساً معتقد به رابطه ذاتی میان وقایع و رویدادها می باشند.
دسته دوم نیز رابطه پدیده ها و رویدادها را بر اساس اصل علیت
نفی می کنند و به جای آن ضرورت و حتمیت می نشاندند.
دریافت نظم منطقی رویدادها و تقدم و تاخر آنها تنها مورد نیاز
مورخان نیست بلکه در زندگی روزانه نیز نیاز به اینکه یک
حادثه چه هنگامی روی داده است و نسبت زمانی آن با حادثه
دیگر چیست احساس می گردد. شاید نیاز به همین معنا،
آدمیان را به اندیشه یافتن راهی برای اندازه گیری زمان وادار
نموده باشند.

پی نوشت ها:

- ۱- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ در ترازو، تهران، انتشارات امیرکبیر،
ص ۱۳۷۰، ص ۱۳۷.
- ۲- سرروش، عبدالکریم: تفرج صنع، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰،
ص ۱۳.
- ۳- عسکری، مرتضی: یکصد و پنجاه صحابه دروغین، ترجمه عطاءمحمد
سردارنیا، تهران، دفتر نشر کوکب، ۱۳۶۱، ص ۳۲۳.